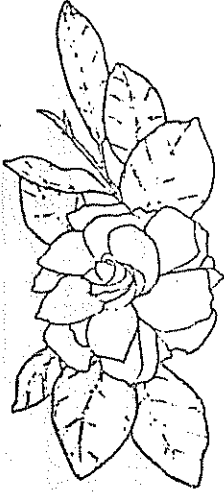


گامی فریبی

سوی فرم قرآن



آنچه ما از سوره
والتارات
فهمیه ای



گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان



خدایا!

ما را در فهم قرآن

و وحی مکتوب هدایت انسانها -
توانمند گردان

شناسنامه

للم. نشر قرآن

زاده. افغانستان

مکتب. سنگر های گرم جواد درویش ویرانی

زیدگاه. دانشمردانین خندوش و پاپا لاسکایی

تاریخ تولد. دوشنبه شونین خابلی

تبراز. بسته به ضرورت شما

حق چاپ. محفوظ برای مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّارِ عِزِّ عَرْقٍ ۝ وَالنَّشِيطِ نَهْطًا ۝ وَالسَّيْحِ سَبْحًا ۝ وَالسَّيْفِ
سَبْقًا ۝ وَالْمَدِيدِ أَمْرًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجْفَةُ ۝ تَتَّبِعُنَّهَا الرَّادِفَةُ ۝
فُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَرَجْفَةٌ ۝ إِصْرًا فَخَاشِعَةً ۝ يَوْمَئِذٍ عَرَأْنُوهُمْ دُونَ
فِي الْحُفْرِ ۝ عَرَأْنُوهُمْ عِظَامًا خَيْرَةً ۝ قَالُوا إِنَّكَ إِذْ كُنْتَ خَائِرَةً ۝
فَاتَّهَمُوا رَجْبًا وَاحِدَةً ۝ قَالُوا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ
مُوسَى ۝ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ إِذْ هَبَّ إِلَى فُؤَادِهِ
إِنَّهُ طُوًى ۝ فَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزُنَّ ۝ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ
فَتَخْتَلِسُ ۝ قَالَتْ أَلَيْسَ الْكَبِيرُ ۝ فَكَذَّبَ وَعَصَى ۝ ثُمَّ أَذْبَرَ
يَسْعَى ۝ فَخَسِرَ فَمَا دَى ۝ فَقَالَ أَكْفَرْتُمْ بِالذَّهَالِيِّ ۝ وَأَخَذَهُ اللَّهُ
نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَعْتَلِي ۝ إِنَّهُمْ أَنفُسُ
خَلْقِ آدَمَ السَّوْءِ بَلَّغْنَا رَفَعْتُ سَعْدًا فَمَسُونَهَا ۝ وَأَخْطَأَ بِهَا وَأَخْبَجَ

طُحِبَهَا وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ وَحَمَلَهَا ۖ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۖ
 وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ۖ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۗ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
 الْكُبْرَى ۗ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ۗ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ
 لِمَنْ يَأْتِي ۗ فَأَمَّا مَنْ كَفَى ۗ وَانْتَرِ الْجَيُوتَ الدُّنْيَا ۗ وَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْهَوَى ۗ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ
 الْهَوَى ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْهَوَى ۗ يُسْكُو نَكَاحًا عَنِ السَّاعَةِ أَيَّامًا
 مَرَّسَهَا ۗ فِيهِمْ أَنْتَ مَنْ ذَكَرْتَهَا ۗ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۗ إِنَّمَا
 أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا ۗ كَانَتْ لَهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا
 عَشِيَّةً أَوْ صُحْبَةً ۗ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 که بخاطر خالی نبودن عریضه و احیاناً فریب مردم و اقصای
 خود و فرار از پرداختن به مہرم ترین و ضروری ترین مصایلی
 کہ فرا راه ما قرار دارد و از ما پاخ گستاخانہی عملی
 میخواہد - خود را بہ تفسیر نویسی مشغول سازیم و مباحثاتی
 از کاغذ راسبہاہ نموده - ہم لعل بدست آریم و ہم دل یار نرنجانیم
 و چونان کثیری از علامہ های زمان چشم بر هر آنچه کہ دیدنش
 را ہرما حرام کردہ اند ہر بندیم و فارغ از اندیشہ در مورد
 این دنیا ی دنی - ہال در ہال ملائک و ہم زانو با ازما بہترین
 بہشتی - بہ صیر و طوک منازل الاخرہ و گلگشت در باغ و بہستان
 بہشت بہردا زیمیم و بہ کشف کوچہ پس کوچہ هایی جدیدا لاحداث
 و نو تعمیری کہ نہ محمد (ص) را از آن خبری بود ونہ در قرآن
 از آن اثری، تاہیل آسیم و صدق این شعر بزرگہ متفکر
 ما علامہ اقبال گردیم کہ :

زمن ہر صوفی و ملا سلاسی

کہ پیغام خدا گفتن ما را

ولسی تفسیر شان در حیرت انداخت

خدا و جبریل و مصطفی را

اٹا سا چنانچہ بارہا تاکید ورزیدہ ایم - ما بہ توحیدی
 نہ بہ عنوان یک شعوری فلسفی انتزاعی ذهنی و تجربی
 بلکہ بعنوان یک نگرش تاریخی اجتماعی و انسانی و در نہایت
 عینی و عملی معتقدیم و قرآن را نیز کہ بیان روشن توحیدی
 است و مبین اہدای گوناگون آن در عرفہ های مختلف فہریدی

اجتماعی اقتصادی و انسانی، و غیره همان گونه می فهمیم
که قرآن بر آن تاکید دارد .

هر که با قرآن کمترین آشنایی دارد نیک میداند که
این کتاب کوشش بر آن دارد تا از مسایل مخصوص عینی و ملموس که
برای امی ترین و عامی ترین افراد قابل درک و فهم باشد پایه،
ای اثبات دعوت خویش بسازد .

کافیست برای اثبات این مدعا فقط اسامی و عناوین
سوره های قرآن را از نظر بگذرانیم . بقره - نسا - انعام
رعد - عنکبوت - نور - نمل - قلم و ...

اینها هستند قسمت مختصری از عناوین و اسامی آیات قرآن .
هکذا وقتی به نحوه استدلال قرآن در مورد قیامت و بهشت
و آخرت و غیره مصابلی که شامل مسایل ما و ما^۲ لطیفی
میشوند توجه نماییم باز هم می بینیم هر رغم متد ذهنی قیاسی
حاکم بر تفکر حوزه سعی بر آنست تا استدلالات قابل لمس دسترسی
باشند .

قرآن کریم وقتی آیات خدا و نشانه های حکمت او را به
ما نشان میدهد در همین زمین نشان میدهد .

و کاین من آیه فی السموات و الارض یمرون
علیها و هم عنها معرضون .

چه بپارند نشانه های خدایی در آسمانها و زمین که
بر آنها می گذرند و رومی گردانند . (۱)

و حتی هنگامیکه از معراج پیامبر سخن میگوید - اوج عروج
آنحضرت را با آن چنان معیارهایی بیان میکنند که بدویترین
اقشار و اصناف اجتماعی نیز در فهم آن با مشکلی

مواجه نشوند . دقت کنیم -

ثم دنیا فتدلیسی فکان قاب قوصین اواندنی

 ولقد راه نزلت اخیری عند صدر المنتهی .
 پس نزدیک آمد پس نزدیک شده به قدر دوکمان یا نزدیکتر
 وبه تحقیق که دیدش بار دیگر نزد صدر آخرین . (۲)
 فاصله ی وجودی انسانی را که بسوی خدا پرواز میکنند
 با معیار دوکمان - که بدوی ترین معیار دران روز میتوانست
 باشد اندازه میگردد وبا سدره المنتهی (درخت صدر آخرین)
 مشخص می نماید .

چوپانهای عربستان که مواشی خویش را در کوههای مرتفع
 به چرا می بردند وقتی میخواستند منطقه ای را دران کوه
 مشخص نمایند بواسطه درختان سدر که دران کوهها - می رویید
 مشخص میکردند . وسدر آخرین ظاهراً مرتفع ترین منطقه ای بوده
 است که چوپانها توانایی رفتن بدانجا را داشتند . (لازم به
 تذکر است که ما معراج را همان گونه می فهمیم وباور داریم
 که قرآن میگوید ونه آن گونه که القاطیون ارسطو مشرب
 یده آلیست) .

قبل از آنکه باستان شناسی بعنوان شاخه ای از علم در -
 کشف تاریخ عرض وجود نماید - قرآن کریم ما را دعوت میکند
 میروسیاحت در زمینی بخاطر دریافت عاقبت گذشتگان می نماید .
 اولسم میسیروافسی الارض فینظروا کیف کان
 لاقبلة السدین من قبلهم
 آیا نرفتند وسیر نکردند در زمین - پس بشگردند چه گونه

بود سرانجام کار آنان که بودند پیش از ایشان (۳)
 قل صیروا فی الارض فانظروا کیف ساکن عاقبة
 الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین .

بگو سیر کنید در زمین - پس بنگرید که چگونه بود انجام کار
 آنها که بودند از پیش - اکثر آنان مشرکین . (۴)
 البته ما هرگز این ادعا را نکرده و نخواهیم کرد
 که - متد و روش جدیدی کشف کرده ایم بلکه ادعای ما آنست
 که متد و روش قرآن خود همین روش بوده است . اما پس از صدر
 اسلام و با رویکار آمدن امویان و سپس - عباسیان ارسطو
 زدگی و هلن - ییزم یونانی زدگی " در حوزه ی تفکر فرهنگی
 مسلمین ره گشود و از آنجا که این متد فکری در انطباق
 کامل با منافع حکام و امرای ضد مردمی بود توسط آنان
 و سبعا " مورد استقبال قرار گرفت و تدریجا تحت عنوان علوم
 اسلامی و منطق و - فلسفه ی اسلامی - جا گزین تفکر توحیدی
 شد از همین رو نه تصادفی بود و نه بیخودی که
 خلفای عباسی به تشویق مترجمینی که آثار یونانی را
 ترجمه میکردند پرداختند و امکانات زیادی را در جهت
 ترویج آن بکار انداختند .

محصول چنین کوشش استعمار گرانه آن شد که بسا از اعتقادات

فلسفی یونانیان تحت عنوان اعتقادات اسلامی به خورد مردم
 داده شد و ذهن آنانرا چنان به خود مشغول ساخت که
 اساسا " فرصت نکنند تا به مسایل دیگری بپردازند . چنین
 است که می بینیم اگر حساسیت سیاسی مردم در عصر خلافت

خلیفه‌ی دوم تا آنجاست که به خود حق میدهند در مورد برای وی
 پیرا حق خلیفه وی را مورد بازخواست قرار دهند و وقتی
 وی در روی منبر از مردم میخواهند که در صورت وقوع انحراف
 از جانب وی و پیرا متوجه سازند - مردی از پای منبر خطاب به
 وی میگوید که ما ترا با شمشیر راست خواهم کرد. و خلیفه
 نیز تا بید آن مرد را میکند - در زمان عباسیان دیگر چنین
 حساسیت‌های وجود ندارد - کسی نمیگوید نشان دادن میمون در صدر
 مجلس و تحمیل احترام اجباری به وی از سوی دربار - فاصله
 عباسیان تا چه اندازه با اطلاع در تضاد است توده‌ی مردم
 "دیپلماتیک" شده اند زیرا مابین اساسی قابل طرح
 در مجالس علمای وابسته به دربار که حتماً "در سطح
 مردم گسترش می‌یابد مسائلی است از قبیل :

آیا ملایک ذکور وانات دارند یا نه و اگر دارند آیا با هم
 از دواج میکنند یا نه و اگر ازدواج می‌کنند شرم
 آور است ادامه‌ی آن ...

پرواضح است که فکر کردن روی چنین مسائلی فقط بیسک
 فضای آرام و اطاق در بسته و خاطر جمع و بی تشویش و فراغت
 از تم معاش و میخواهند زیرا روی چنین مسائلی ما ورایی
 و محسوس و متافزیک نمی‌توان کار کرد مگر آنکه از همه
 قیود زمینی آزاد باید شد .

شکی نیست که امرای عباسی زمینه‌های لازم را مساعد
 می‌ساختند تا چنین علمایی به تفکرات ماورایی شان ادامه
 بدهند - که اساساً "خود میخواهند" کارها در همین روال به

جریان افتد . همه میدانیم که قرآن کریم در طی بیست و سه سالی که پیشگام توحید در گیر مبارزه با دشمنان خدا و مردم بود تدریجاً " نازل و به مردم ابلاغ شد - نه یکجا و بی وقفه - هر آیه در رابطه با نیاز جدیدیکه در جنبش انقلابی اسلام به وجود می آمد نازل شد و رهگشای مایل مشکلات می گردید . بدین ترتیب مردم وتوده های - مستضعف و محرومی که همگام با رهبرشان در جهت تحقق توحید به پیش می رفتند به سادگی امکان آنها می یافتند که ارزش های توحیدی را در عینیت اجتماعی و پراتیک انقلابی بفهمند و بدان ایمان آورند - و حقانیت آنرا نه با استدلال فلسفی و منطقی ذهن گرایانه بلکه در عملی و خارج از ذهن به تجربه بنشینند که اساساً " نیازی به اصترالات ذهنی نداشته باشند کار بزرگی که سید جمال آغاز کرد و اقبال ادامه اش داد و معلم شهید شریعتی در اوج باروری و شکوفایی قرارش داد احیای این متد و روش توحیدی بود و هم از این رو توانست در فرصت کوتاهی که داشت موفق به گسترش وسیع ایدئولوژی توحیدی گردد - وگرنه هر منصف آگاهی میدانند که هم قبل از شریعتی و هم بعد از وی افراد و اشخاص زیادی کوشش برآن داشتند که از طریق استدلال عقلی مجرد و انتزاعی مثلاً به اشبات اسلام بپردازند (البته بعدها معلوم شد که حضرات چرا این اندازه دغدغه اشبات اسلام را داشتند) .

چون از آنکه مضمون ایدئولوژیک تلقی شریعتی از اسلام با محتوی و مضمون ایدئولوژیک تلقی آنان از اسلام در تفاوت

و حتی تضاد و تناقض بود در متد و روش نیز را می متضاد با
 نشان را می پییمود .

معمولا هم ما تریالیست ها و هم ایده آلست ها برای
 طرح و اثبات مکتب فکری خویش از یک جا آغاز میکند و آن هم
 مسئله‌ی متافزیک - که البته اولی از نفی آن و دومی از اثبات
 آن - تحت عنوان تقدم ماده بر شعور - عین بر ذهن
 و این متدهمان متد ارسطویی است که از کلی آغاز میکند و به
 جزئی میرسد . و همین متد است که هزار سال اروپا را به عقب
 انداخت و هزار و سه صد سال مصلحین را و هر چند این
 مسیحیت است که متهم به عقب انداختن اروپا می گردد اما در
 واقع مسیحیت وقتی عامل این عقب ماندگی میگردد که ارسطوزده
 میبشود .

شریعتی به پیروی از متد قرآن با تکیه بر متدولجوزی
 در شناخت اسلام کوشید تا اسلام را خارج از حصار تفکر ارسطویی
 که حاکم بر حوزه‌ی تفکر مذهبی شده بود طرح نماید و لذا آنرا
 در رابطه با نیازها و ضرورتهای مبهم - آشکار و حیاتی روز به
 مطالعه گرفت و آنرا نه به عنوان
 یک فقه بلکه به عنوان یک ایدئولجوزی راهگشاه در برابر روشنفکران
 متعهد و مسئول جوامع اسلامی قرار داد .

ما نیز بر مبنای همین روش و با درک این حقیقت که قرآن
 کتاب هدایت است - نه کتاب فلسفه و منطق و و مخاطب
 قرآن نیز نه فیلسوفان و روحانیون و منطقسین و از ما بهتران
 صاحب ریش و پشم و عبا و
 بلکه مردم (الناس) می باشد - به قرآن رو میکنیم و با شناخت

ضرورت ها مشکلات پیچیدگی های مبارزه و دشواری های راه خویش
 از وی مدد - می جوئیم - تا طریق هدایت را بمابینمایند
 و درین ظلمت دامنگستر به بهمن قبسی که در جهل انور بسر
 قلب اصرار پیشوای بزرگ ما تا بید و دنیا را روشن کرد سوادی
 طسوی را بر موسی منور ساخت - راه هدایت را بر ما بنمایند
 تا غاستان شب گستر ظلمت پرست که در تاریکی ها وتیرگیها
 انمان را به کمین نهشته اند تا با استفاده از تاریکی بروی
 پورش برند و کارش را بکارند نتوانند ما را از مسیر اصلی
 ما منحرف سازند که اذالتکم علیکم بالقرآن .
 کقطع السلیل العظام و فعلیکم بالقرآن .

هرگاه فتنه ها چون پاره های شب ظلمانی بر شما حمله
 آورد بر شماست که به قرآن رو کنید . مسلما پشتوانه ای اعتماد
 ما این گفته ی قرآن است که :

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله
 لم یسع الصابریین . (۵)

آنانرا که در حرکت بسوی ما مجاهدت نمایند هدایت
 میکنیم .

که نه ادعای ما فوق انسان بودن داریم و نه ادعای - محصومیت
 که ما نیز انسانیم .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّذِينَ نَشَأُوا وَالشَّيْءِ سَلْبًا وَالشَّيْءِ
 سَبْقًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَكَانُوا
 سَابِقِينَ إِلَى اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَاللَّذِينَ نَشَأُوا وَالشَّيْءِ سَلْبًا وَالشَّيْءِ سَبْقًا

ترجمه : سوگند به هر کنندگان به سختی . ورها شوندگان
 سبک سیر و شنا کنندگان بس شناور . پس پیشگامان بس پیشرو

پس پرده زندگان و انجام دهندگان امر . روزیکه به لزره در آید و برکنده شود آن برکنده شونده‌ی لرزنده . در پی آن در آید آن از پی در آینده .

بیش‌رایج هر حوزه تفکر بر آیات قرآنی بر مبنای شریعت اعتقادی خویش مبنی بر تقسیم کردن عالم به ماده و معنوی روح و جسم -- مقدس و نامقدس -- علوی و سفلی دنیا و آخرت -- فقدان نگرشی توحیدی اساساً نمیتوانند بپذیرد که خداوند مردم جز به موجودات امور مجرد و متافزیک و غیر دنیایی قسم بخورد زیرا این موجودات ذاتاً صدار پست و نامتعالی اند در حالیکه سوگند به چیزی بیانگر عظمت و تعالی و اهمیت آن در چشم کسی است که بدان سوگند پاد میکند ازین رو همه سوگند های قرآنی را با پندار های ذهنی و تجریدی خویش تطبیق می نمایند و حتی در آن مواردیکه پدیده های مادی مشخص یا بیانی بی ابهام و روشن در قرآن مورد سوگند قرار گرفته است به تأویل و توجیه می پردازند -- گویا تا سا این کتاب را با زمینیان کاری نیست .

برای مثال میتوان به تفسیر های که در مورد سورته های " الشمس " الضحی " اللیل " الفجر " ... نموده اند میتوان رجوع کرد . و به روشنی دید که چگونه تلاش میشود تا بحث و بررسی از آسمان هفتم و با لاترا از آن هرگز پائین نیاید .

در تفسیر از سوره والنزعات و سوگند هایی که سوره با آن آغاز میشود نیز با چنین بیشش بر خورد شده است و موضوعات

مورد سوگند را ملائکه‌ی قبض ارواح که روح کافران را به سختی بیرون میکشد (والنازعات) وفرشته‌ها بپیکه به سادگی ارواح مومنان را قبض نموده ورها می‌کنند (والناشطات) وهکذا فرشتگانیکه ۰۰۰۰ چنین مفسرین فهم وحوصله‌ی آنرا ندادند که آیات قرآنی را در رابطه با سایر آیات ومجموع آیه‌های یک سوره ودر نهایت تمام قرآن قرار داده وبه فهم آن بهر دانه برای اینان هر آیه بصورت مجرد میتواند بی آنکه نیازی به فهم و تحلیل سایر آیات وجهت گیری قرآن در مجموع داشته باشد .

چه از نظر لفظی - چه از نظر ارتباط با سایر آیات قرآن و چه از نظر مدارك و اسنادیکه چنین برداشته‌هایی را مستند به روایات و احادیث سازد وچه از این نظر که سوگند های قرآن به منظور توجه دادن به عظمت های آیات ونشانه های الهی است که باید مشهود و قابل لمس برای مردم باشد و امکان تفکر وتدبیر در آن برای همه کم میسر و ممکن - مثلا والنجم والزیتون والشمس - والقمر - واللیل والنهار و چه از نظر اینکه بین سوگند در آغاز سوره ومطالبی که در متن - سوره بیان میگردد ربط و پیوستگی خاصی باید موجود باشد - بطوریکه این سوگندها مقدمه‌ای برای متن قرار بگیرد . چنانکه در سوره‌ی الشمس می بینیم .

درین سوره که با سوگند به آفتاب وماه وروز وشب وزمین آغاز می‌شود وبا سوگند به نفس ادا مه - مییابد - چنیــــن نتیجه گیری میشود که فالهمــــها فجورها وتقویــــها قدا فلح من ذکیها . وقه خاب من دسیها .
به روشنی می بینیم که سوگندبه آفتاب و مهتاب و شب

و روز در پس سوره تصادفی نیست بلکه قرآن کریم میخواند
 بفهماند که همانگونه که يك رارع با افشاندن تخم در زمين
 و بهره گیری به موقع از آفتاب و روز و ديگر عوامل طبیعی
 میتواند بدر دويش را به ثمر برساند - يك انسان نیز بنفس
 خويش را که بذل وجودی وی است با بهره گیری اصولی از کلیه
 نعمت مادی که خدا در اختیار وی قرار داده است میتواند
 پیروزانند - نه با - ریاضت کثی و مرتاضی و رهبانیت و جلوس
 نشینی و پرهیز از جامعه و بیخبری از محیط و در مغاره نشستن
 این مسئله است که میتواند در همه سوگند های قرآن به روشنی
 ببینید ، در حالیکه اگر سوگندهای سوره والنزعات را به
 ملایک و فرشتگان قاضی ارواح نسبت دهیم - بین این سوگند ها
 و مسایل مهدی که در سوره والنزعات مطرح گردیده است
 رابطه ای نمی یابیم .

با در نظر داشت آنچه در بالا توضیح دادیم آشکار شد
 که موارد مورد سوگند نمیتواند ملایک و فرشتگان باشد با توجه به
 لغات خاص و اوزان و کلماتیکه درین آیات آمده میتوان چنین
 نتیجه گیری کرد که وجه مشترک میان سوگند های چارگانه
 (والنزعات) - (والنشاطات) - (والساحات) - (والساهقات)
 موضوعی به نام حرکت میباشد که مراحل گوناگون و پیا متحرک های
 گوناگون آن منظور نظر است . اما با توجه به اینکه هدف
 اصلی قرآن الهایت انسان است و نه صرفاً توضیح مسایل علمی
 فلسفی هر چند هم قابل تعمیم باشد که هست میتوان چنین نتیجه
 گرفت که درین آیات مراحل گوناگونی از حرکت تکاملی و پیش روندهی

انسانی منظور است . و با توجه به قائلمدبریات امرای بیست
 عنوان محصول و نتیجه آن چار نوع حرکت میتوان گفت که منظور -
 مراحل گوناگون حرکت تکاملی گروه و جمعی است که در جهت
 تدبیر امور و انجام دادن فرمان به پیش میروند .

به زبان دیگر درین آیات مراحل متعدد و گذرگاههای که یک
 گروه پیشگام باید آنرا بهیچا بد بیان میگردد . و نشان داده می
 شود و فایده ها و معیارها که باید بر اساس آن بیست
 تشخیص و شناسایی پیشگام و مدعی پیشگامی باید پرداخته شود
 مشخص میگردد .

والتازعات فرقا سوگند به هر کنندگان به سختی
 نخستین مرحلهی حرکت توحیدی برای یک پیشگام موحد بر کنندن
 خویش است از وضع و موقعیت شرك آلود قبلی و آغاز تلاش
 صادقانه و مؤمنانه برای فرار از خویشتن کاذب و دروغینتی
 که محصول مناسبات ضد توحیدی حاکم بر محیط اوست و کوشش
 در جهت بازیابی شخصیت فطری و هویت توحیدی و خویشتن اصیل
 اسلامی انسانی اش - زیرا شرك به مثابه بستری است که جهتش
 از قبل معلوم است و انسان نمیتواند در آن بستر باشد و مسیر
 دیگر را بهیچا بد . بودن و ماندن درین بستر نه فقط انسانرا
 در مسیر معلوم به پیش میراند که حتی بر چگونه دیدن و چگونه
 اندیشیدن و چگونه باور داشتن او اثر میگذارد . به عنوان
 مثال - سرمایه داریرا بعنوان مظاهری از شرك طبقاتی و نمودی از
 بستر شرك مدنظر میگیریم - می بینیم که یک سرمایه دار نمیتواند
 هم سرمایه دار باشد و هم مردمی و انقلابی مگر آنکه او سرمایه دار

نباشد . او تا زمانیکه از نظر طبقاتی یک سرما پیدار است استثمار میکند - ستم روا میدارد - دردی میکند دروغ میگوید و زیرا اصولاً نمیتواند درین بهتر باشد و غیر این کند - اما در عین حال او این اراده و اختیار را دارد که از این بهتر خارج شود در آن صورت میتواند - مطایل را به نحوه دیگری ببیند و حتی به شکل دیگری بشنود هم ازین روست که قرآن به زبان خودش خود را کتابی برای هدایت متقین می نامد .

السم ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین .

این کتابی است که در آن شك و ریبی نیست از برای

هدایت تقویا پیشگان (۶)

و تقوی پیشگان آنها پی هستند که با خروج از حصار مناسبات شرك آلود قبلی و کنار گذاشتن شخصیت موروثی - طبقاتی در جهت باز یافت خویشتن خدایی خویش برآمده اند .

بیگمان امریست مشکل (اما نه محال) ولی برای پیشگام

موجود ضروری - چه در غیر آن نمیتواند در مسیر هدایت همراه بیفتد . تجربه ی شکست دهها - انقلاب مردمی در زمان - این نکته را بخوبی تفسیر کرده است که ورود عناصر ناپاکیزه از تعالیات طبقاتی و گرایشها ت صنفی در صفوف انقلاب به مثابه بزرگترین عامل رسوخ ایدئولوژی های طبقات ارتجاعی و ضد مردمی در دراز مدت چه اثرات شومی میتواند به بار آورد و چه گزیده شماری اینها را و جانمیزی انقلابیون راستین را دو دستگی ، تقدیم دشمنان مردم مینماید . انسان همانگونه که از نظر فیزیکی از محیط خویش تا شیر صیدیرد و این تا شیرات بر قامت

او شکل می بخشد از نظر معنوی و روانی و فکری نیز تا شیرات
 روانی فکری موقعیتی بر وی مشهود است . مثلا همانگونه که
 انسان نمیتواند در فضای آکنده از دود - غیر دود را تنفس
 کند - در فضای آکنده از مناسبات فد توحیدی وضد انسانی
 نیز نمیتواند از تاثیرات مسخر و زیانبار آن مصئون بماند
 البته در هر دو حالت میتواند موقعیت خویش را تفییر دهد
 هم میتواند از آن فضای دود آلود خارج گردد و هم میتواند
 از موقعیت شرك آلود و وضع غیر توحیدی هم چنانکه تمسداد
 زبادی از روشنفکران وابسته به طبقات ستمگر و مستبد با پیوستن
 به صفوف مردم و پیریدن از طبقه ی خویش این کار را کرده اند^(۷)
 امپریالیزم یکی از مظاهر شرك است هیچگاه نمیتوان از
 هیئت حاکمه ی یک دولت امپریالیستی این توقع را داشت که
 تجاوز و سلطه گری و جها نخواری را کنار بگذارند و به یاری و حمایت
 از نهضت های آزادبخش و خیزش های نجات بخش ملتها
 بپردازند - زیرا موقعیت آنها این اجازه را بآنها نمیدهد
 و اناشطات نشیط - و سوگند به رها شوندگان سبک
 سیر . دومین سوگند - دومین مرحله و چگونگی دومین مرحله ی
 حرکت یک نیروی توحیدی پیشگام را حکایت میکنند . درین مرحله
 دیگر آن سختی اولیه بدن شکل وجود ندارد - زیرا پیشگام
 موحد با گسستن زنجیرهایی که حرکت ویرا محدود میکرد و پیاره
 کردند بندهایی که برپای وجود وی بسته بود خود را آزاد کرده
 است و اکنون این خود انسانی اوست که می اندیشد - خود
 انسانی اوست که تصمیم میگرد - خود انسانی اوست که می بیند

و سرانجام خود انسانی اوست که می‌رود . با حالتی سرشار از سرور به پیش می‌تازد و هر مشکلی را به هیچ می‌گیرد. ابراهیم وار به کوهی از آتش نمرودی لبخند استهزا می‌زند و عیسی گونه صلیب خویش را بر دوش می‌کشد تا عشق و صلح را بر بلندای - جلجتا تجسم ابدی بخشد و محمد گونه در برابر هزاران هزار دشمن نا نجیب استوار و مصمم بر پا می‌ایستد و علی وار بر - - - - - محراب شهادت فزت وربالکعبه می‌گوید .

همچنان که هواپیما در نخستین مرحله باید نیروی جانبیه را بشکند و با نیروی بیشتر از آن به مقابله با آن بپردازد تا از زمین بر کنده شود و پرواز برایش ممکن شود .

تاریخ مبارزات ملت‌ها چهره های پرفروغ و تابناک زیادی را بیاد دارد که با لبان خندان و صیما می متهم در برابر - - - - - جلادان ایستاده اند و چنان از خود پافشاری بر روی آرمان های والای خویش نشان داده اند که دشمنان آنان حتی قادر به تصورش نیز نبوده اند چنین انسانهایی فراتر از آن بودند که تهدید و تطمیع در آنان کار گر شود . در تاریخ اسلام شمار کثیری از زنان مردان موحد را می بینیم که در تحت بدترین وضع انسانی ترین شکنجه ها با زهم از پا نیفتیدند . زینب رومی بینیم که با چهره‌ی برافروخته از ایمان پاره های - - - - - بی‌بیکر عزیز ترین کسانش را بر دست گرفته از خدا می‌خواهد تا قربانی او را قبول کند و حسین بزرگ را می بینیم که با شهادت هر یک از بیارانش چهره اش نورانی تر می‌شود و . . . اینها آن زنان و مردان موحد اند که در مسیر حرکت

توحیدی خویش به مرحله‌ی نشاط رسیده اند و چنان سبک سیر اند که گویی هیچ مانعی در برابر خویش نمی بینند . هر عکس اینان جهره های سیاه و کریهتی را می بینیم که با اندک تهدید و اندک تطمیع نا گهان با پشت کردن به مردم خویش و بسا خنجر زدن از پهلو به یاران خویش بر آستان دشمن را نشو میزنند و بر شمشیر ستم بوسه مینهند . چرا چنین است؟ زیرا اینان کسانی هستند که هنوز در اسارت تعلقات و وابستگی های قبلی خویش به سر میبرند . اینها کسانی هستند که از . . . مرحله‌ی نزع به سختی نگذشته اند و بر تعلقات خویش چشم پوشیده اند . و مگر نه این است که کسی میتواند در پای عشق بمسیرد که دنیا در نظرش مرده باشد .

پیشگام موحد با اعتقاد به اینکه تا جعی خودش آزاد نه باشد نمیتواند برای مردمش آزادی به ارمان بیاورد و تا خودش در اسارت به سر میبرد و تا شیر عوامل گوناگون مانع از آن میشود که وی توحیدی بیا ندیشد . توحیدی عمل کند نمیتواند چیزی برای ملتش به ارمان بیاورد . البته این سخن هرگز و هرگز به معنای آن نیست که پیشگام موحد در يك مرحله ای از کار باید صرفا به خود بپردازد و در مرحله‌ی دوم به مردم خویش بلکه در مسیر مبارزه بخاطر مردم و آزادی . . . مردم است که امکان آزاد کردن خویش را می یابد و هم با آن موفق میشود مسیرش را مصمم تر و استوار تر و مطمئن تر ادامه دهد .

والصاحبات سبحا فالسابقا سبقا فالمدبرات
امرا بهوم ترجمف الراجفه تتبهمها الراجفه
ترجمه :

سوگند به شنا کنندگان پس شناور پس پیشگامان
بسی پیشرو پس بر دارندگان و انجام دهندگان امر
روزیکه به لرزه در آید و بر کنده شود آن کنده شونده
لرزنده در پی آن در آید آن در آینده .
دارندگان و انجام دهندگان امر روزیکه به لرزه در آید
و برکنده آن بر کنده شونده لرزنده در پی آن در آید
از پی در آینده .

سابقا - جمیع سابقه - از سبح فصل ما فی
در زندگی دست اندر کار شد در راه پیماشی بسی پیشرفت
در آب شناوری نمود .

و این مرحله دیگر نیست در تکامل پیشگامان موحید
انقلابی - مرحله ایکه موحیدین همپا با شکستن موانع
فرد تکاملی و بیرون آمدن از حوزه سلطه و تاثیر موقعیت
شهرک آلود قبلی به پیرت توحیدی خویش را باز می یابند و -
توانایی فهم باطن آیات الهی را در می یابند و فراتر
از ظواهر امور پیش میروند . چنین است که در آیه شریفه
سوالی بحث فی الامیین رسولا منهم یصلوا علیهم
آیات و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه (۸)

ترکیه مقدم بر تعلیم کتاب (ایدئولوژی) قرار
 میگیرد، زیرا خصلت های شرک آلود وفد توحیدی منبعث از وابستگی
 طبقاتی و علایق صنفی و غیره، بر میزان شرک و عمق فهم انسان
 نیز اثر میگذارد و هم از بیخروست که قرآن کریم در سوره
 بقره پس از بر شمردن برخی از ویژگی های متقین
 که قرآن بخاطر هدایت آنان نازل شده است (۹) آنان را
 که به کفر خو کرده اند در مقابل متقین قرار میدهد و خطاب
 به پیامبر اکرم می فرماید :

ان الذین کفروا سوا علیهم ذانذرتهم
 ام لم تنذروهم لایؤمنون، ختم الله علی قلوبهم
 و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم
 عذاب عظیم (۱۰)

ترجمه :

کسانی که به کفر خو کرده اند تفاوت شان نکند، بایشان
 دهی یا ندهی ایمان نیارند خدا بر قلوب شان مهر زده
 و بر گوش ها و چشمهای شان پرده ای هست و عذابی بسزرگ
 برایشان هست .

کفار این دشمنان خدا و مردم که در حقیقت لجن زار پست
 مادیت فرو رفته اند و به زیستن در مرداب عسفن و پلیسند
 کفر خو کرده اند، فاقد آن توان مندی هستند که حقایق
 را ادراک نمایند، زیرا کفر به مثابه زنگاری آئینه قلب آنانرا
 فرا گرفته است و هم چون پرده ای جلو چشم و گوش آنانرا گرفته
 است . (۱۱)

توحید و عدل را آنگونه که ابودر می فهمید خیلی از علامه های پرفیس و افاده، که سالهای متممادی به اصطلاح خود شان دود چراغ خورده اند و در مدرسه ها ریسته اند نمی فهمند .

فالسابقات سبقاء فالصديرات اصراء ، پیشی گرفتن و سبقت جستن از دیگرانی که نتوانسته اند مراحل نزرع و نشاط و سباحه را طی بنمایند و به مرحله^۱ تدبیر امیر و تحقیق فرمان برسند، به عنوان فرع و نتیجه پشت سر گذاشتن آن مراحل است که در آیات قبل بیان شده است . نیازی به تذکر ندارد که طی این مراحل نه در انزوای مناره ها مسکن است و نه در زاویه های مدارس و کنج و کنار مساجد، بلکه صرفا در مسیر جهد و جهاد فی سبیل الله میسر است ، و نیروی موحد انقلابی در عرصه کار و پیکار انقلا پس می امکان رسیدن به چنین مرحله ای را دارد .

قُلُوبٌ يَّهْمِيذُ وَاِحْفَافٌ اَبْصَارُهَا لَمَّا شَعَلَتْ بِبَعْدِ لَوْحِ عَرَاءِ الْمَرْدُودُونَ
 فِي الْحَاوِزَةِ عَزَّادُكَ عَظَامًا نَحْرَةً قَالُوا اِنَّا لَكِ اِذْ اَكْرَمُ خَيْرَةً
 قَالَمَّا هِيَ زَجْرَةٌ وَاِحْدٌ قَالُوا هُمْ يَا سَاهِرَةً

مترجمه :

روزیکه به لرزه در آید و بر کنده شود آن بر کنده شونده^۱ لرزنده ، در پی آن در آید آن از پی در آینده ، دلها بی در این روز تهیده است دیدگان شان هراسان و فروخفته است

میگویند، آیا ما براه در گذشته بر گردانده می شویم، آیا
 آنگاه که استخوانی پوسیده باشیم گویند این بر گشت اکنون
 بر گشتی زیان بخراست پس هما نا آن يك تكان ورا شدن است
 پس نا گهان آنها به سرزمین هشیار بیدار در آیند.

آن روز نا معین، اما مقدر است و آن بر کنده شونده
 لسرزنده و آن از پی در آینده معین نیست تا هر کسی
 فراخور درك خود ازان چیزی بفهمد. با در نظر داشت جامعیت
 قرآن و وسعت مفاهیم و مسایل متنوعی که در هر يك از آیات
 آن مطرح است و چنانکه احادیث زیادی اشعار برابین حقیقت
 دارد که قرآن را هفتاد بطن است و در هر بطنی ... (۱۲) از
 آیات شریفه فوق بر علاوه توجه به روز قیامت و زنده شدن
 اصوات و صربیرون آوردن مردگان از قبور، نماید، فهم
 ما در همین حدود منحصر بماند به ویژه که از سیاق خود آیات
 نیز چنین میتوان فهمید.

آنگاه که مرحله تدبیر فرا می رسد و نیروهای توحیدی
 شایستگی انجام امر و فرمان الهی را می یابند و عصر جدیدی
 را که پایان حاکمیت زور زر تزویر است اعلام میدارند.
 و لحظه تحقق وعده پرور دگار فرا میرسد، و آن از پی در آینده.
 آن خیزش قهر آمیز و عصیان مقدس مردم، که با زتاب طبیعتی
 حاکمیت جباران زور گوی مسزور و مستبدین از خدا بی خبر
 است آغاز میشود و پایه های به ظاهر محکم اما پوئالی
 و مست بنیان ولرزان ستمکاران را می لرزاند چشمها و قلبها
 زیادی لرزان هستند.

مردمی که سالهای سال استثمار شده اند و در اثر تهلغات مستمر و پیگیر استثمارگران وابسته به دستگامه قدرت حاکمیت دشمنان مردم را ابدی می پندارند و به نیروی لایزال خود آگاه نیستند. بسادگی نمی توانند سقوط دژخیمان ضد مردم را با آن همه امکاناتی که در اختیار دارند باور کنند. اما اراده پروردگار مردم تحقق یافتنی است و هیچ مانعی نمیتواند تحقق آنرا مانع گردد اما این وضع دیر نمی باید - پس ناگهان آنها به سرزمین هشیار بپردازند در آیند .

آنها که میپنداشتند در برابر قدرت جهانی امپریالیزم روس هیچ مقامی ادا نمخواهد یافت و مردم افغانستان به سادگی سرکوب خواهند شد دیدند که مردم ما با وجود فقدان امکانات حداقل تسلیحاتی در برابر یکی از بزرگترین قدرت های نظامی گستر تاریخ استوار و مقاوم همچنان بر پای ایستاده است و نه تنها از پای نیفتاده است که حتی دشمنان غدار خویش را به اعتراف مبنی بر شکست و داشته است. در ادامه این آیات است که خداوند داستان موسی (ع) را به عنوان شاهد مثال و نمونه برای فهم هرچه بیشتر قسمت های قبل می آورد و با استفهام تحقیقی ما را متوجه می سازد .

هَلْ أَتَاكَ خَبْرٌ مِّنْ مُّوسَىٰ ۖ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِأَنِ ادْعُهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَخَلَّ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزُكِّيَ ۗ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتُخْشَىٰ ۗ وَأَرْسَلْنَا
 الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۗ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۗ ثُمَّ إِذِ ابْرَأَيْسُ ۗ فَمَشَىٰ فَمَكَدَىٰ ۗ فَجَاءَ الْآتَانَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خذُوا الذِّكْرَ الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ وَالْأَوَّلُ خَيْرٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَتَذَكَّرُ ۗ

ترجمه :

آیا داستان موسی بتو رسیده ؟ آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد : بسوی فرعون روانه شو ، چه او سرکشی کرده پس بگو آیا مرتوراست که بهاک نمودن خسود روی آری ؟ و تورا به سوی پروردگارت رهبری کنم - پس از آن - اندیشناک شوی. پس آیه پس بزرگ را بوی نمایاند پس او تکذیب کرده و سر پیچید پس روی گرداند در حالیکه می کوشید ، پس بسیج کرد و بانگ برداشت پس گفت این منم که پروردگار برتر شما یم خداوند ویرا به کیفر انجام و آغاز گرفتار کرد هما تا درین داستان عبرتی برای آنکه اندیشناک گردد .

داستان موسی و مبارزات مستمرش با دستگاه فرعون و مراحلی را که تا رسیدن به نبوت فالمدبرات امرأ و تدبیر امور و کار سازی مردم و هدایت خلق گذرانید در سوره های مختلف قرآن کریم آمده است و همانگونه که قرآن می فرماید در این داستان برای آنانیکه خشیت الله دارند عبرت است .

دست توانای تقدیر موسی را که هنوز طفلی است از دامین صادر و محیط خانواده جدا می سازد و در کاخ فرعون حفاظت می کند (اولین نزع) و ازین پس تا هنگامیکه رسالت نجات رهایی سبطیان محروم و مستضعف مصر بردوشوی می افتد از نزع های گوناگون می گذرد . پس از آنکه به حمایت یک فرد عبرانی محروم

بر می خیزد و طرف مقابل وی را با يك ضربه از پا می اندازد
 برای فرار از تعقیب فرعونیان بسوی مدین فرار میکنند ،
 و مدت ها به شبانی گوسفندان شعیب (ع) می پردازد، و پس از آن دو-
 باره بسوی مصر بر میگردد - و درین بر گشت است که از جانب
 کوه طور درخشش شعله های آتش روی را به سوی خود میخوانند
 و وقتی پیش میرود و صدای "انی انار بک الاعلی" را میشنود،
 از وی دعوت میشود که آخرین چیز مورد علاقه ی خود را که عبارت
 است از کفش ها پیش بیرون بیاورد .

(۱۳)

فا خلع نعلیک انک با لواد المقدس الطوی ،
 پا پوش خویش بیرون آور که در وادی مقدس طوی هست
 طوی اسم یا صفت است برای الوادی وادی ای که دارای پیچ
 و خم بسیار است و درین پیچ و خم ها وسرگردانی و ابهام است
 که دست لطف پرودگار، بیاری موسی می آید و راه را بسوی می نماید
 و نه او دستور میدهد که، بسوی فرعون شود و بگوید :
 فسقل هل لك الی ان تزکی ؟ بگو آیا مر تو را است
 که به تزکیه نمون خود روی آری تا :

واهدیک الی ربك فتخشی - و ترا بسوی پروردگارت رهنمایی
 كنم .

تزکیه نخستین شرط هدایت است بیرون آمدن از موقعیست
 شرك آلود و پستی پارس به علایق و بستگی های طبقاتی
 و نژادی و صنفی و ... اولین پیش شرط، خشیت ترس و خوفیست
 که از درك عظمت و بزرگی کسی در دل انسان پدید آید نه
 ترس بردگان نه ترس عناصر بزدل و جبن، این ترس زاده ی خداست

آگاهی و خدا آگاهی انسان است .

انسانیکه در جنبر مناسبات شرك آلود اجتماعی - اقتصادی . سیاسی قرار دارد انسانی استالینه شده و ناخود آگاه است و چنین انسانی خشیت را نمی فهمد بلکه وی فقط با ترس آشنا است اما انسانی که حصار زندان خویشتن های دروغین موروثی و طبقاتی را شکسته و خویشتن را تزکیه نموده است انسانی است خود آگاه و لاجرم خدا آگاه و چنین انسانی که خشیت دارد . ایمن علی بزرگ است از خشیت الله - غش میکند مردیکه اگر کوه های لشکر بچنبد از جانم بچسبند و دشمن پشت او را ندیده است هرگز از ترس آتش جهنم غش نمی کند بلکه وقتی در برابر عظمت پروردگارش قرار میگیرد از حال میروند .

در برابر دعوت حق طلبانه پیامبر توحید . فرعون برافروخته میشود - زیرا این دعوت به مثابه نابودی کسل سیستم فرعونسی است و فرعون نمی تواند آنها - بپذیرد و اساسا تحمل شنیدن آنها ندارد و چنین است که وقتی موسی آیت الکبری را ببیند او می نماید در وی تاثیر بی جای نمی گذارد زیرا ختم الله علی قلوبهم و ...

فکذب و عسی - شم ادب ریستی - فحشر فسادی - پنا و تکذیب کرد و سر پیچید - سپس روی گرداند در حالیکه می کوشید پس پیسج کرد و بانگ برداشت .

توحید مسئله ای صرفا ذهنی نیست که فرعون بتواند با حفظ مقام و دم و دستگاہ خویش آنها بپذیرد و با لا ترازان - پشتوانه دیگری برای ادامه و استمرار حاکمیت فدمی اش در آن

جستجو نماید که اگر چنین می بود و قبول توحید به معنای قبول ذهنی خدائی که دیده نمی شود و کاری درین زمین و جا معه و تاریخ ندارد، میبود فرعون از پذیرش آن سرباز نمی نمود و نمی گفت من پروردگار برتر شما یم .

در این ادعای فرعون، بروشنی میتوان دید که معنی توحید، یعنی نفی فرعون و پاپان و خاتمه کاری و سقوط دستگساره است. گستر و طاغوتی اوست و هم از پیروست که او سر می پیچد و تکذیب میکند و با روی گشتاندن از دعوت موسی به توطئه گری در جهت سرکوب نبض توحیدی می پردازد و اعلام بسیج مینماید.

ساحران، سپاهیان و روحانیون و اشراف را گرد می آورد و جالبتر از همه اینکه حضرت موسی را به گمراه نمودن و بیسی دین ساختن مردم متهم می نماید .

فرعون ستمگر و نماینده جریان برتری جوی و تبعیض طلبی است که در طول تاریخ بشری از پیدایش طبقات اجتماعی بدین سو به همیاری قارون و بلعم با عورا به استضعاف توده ها پرداخته است . طایفه ای را برگزیده و طایفه ای را ذلیل ساخته است مردان را به بیگاری و استثمار - گرفته و زنان را در خدمت عیاشی و شهوت رانی خویش واداشته است و با در پیستن شکم زنان و کشتن اطفال آنان در رحم، پیوسته کوشیده است از پیدایش نسل نو و نیروئی تازه و انقلابی جلو گیری کند . اما : فاخذة الله نکال الاخرة و الا ولی خداوند او را به کیفر آغاز و - انجام گرفتار کرد .

و این سنت تاریخ است و اراده پروردگار مردم کسبه فرعونیان را به عاقبتی این چنین دچار میسازد و هیچ

نیروئی را توانائی آن نیست که در برابر سنت های الهی بايستند چنانچه که فرعون وفرعونيان نتوانستند بايستند .

ونريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض ...
ان فى ذالك لصبره لمن يخشى .

درين داستان عبرت است براى آنانى که خشيت دارند .
آنانيکه با درك عظمت و قدرت و خلاقيت حقتعالى و تسليم
در برابر وى هر قدرت غير از وى را كوچك و زوال پذير مى
دانند و هر اراده ايرا شكست پذير- در اين داستان ، عبرت هاى
زيادى خواهند يافت .

چگونگى حفظ موسى از دسترسى فرعونيان بزرگ شدن موسى
در كاخ فرعون ، هجرت او به مدين و آشنائى با شعيب - نزع
هاى پى در پى ايكه اين موحد انقلابى پشت سر مى گذارد -
رسيدن به مرحله در يافت وحى و زويا روى با ساحران فرعون و
سپاهيان وى همه ، عبرت هاى است آموزنده .

سرنگونى حتمى الوثوع ظلم و ستم و استبداد و خود
كامگى و پيروى حتمى نيرو هاى توحيدى و ضد استثماری را خدا
تضمين کرده است و چه تضمينى با لاترازين .



وَأَنْزَلْنَا سُلَيْمَانَ عَلَى الْأَرْضِ بِعِزِّكَ ذَاكَ وَجَبَلْنَا مِنْهَا مَاءً حَامًا وَمَمْرًا
وَالْجِبَالَ أَرْسَبْنَا مِمَّا تَكْتُمُونَ وَلَا تَعْلَمُونَ

آیا شما استوار ترید یا ساختن آسمان بالا برود بلندی آنها پس یکسبب آن
بیا راستش و تاریخی تدریجاً شب را بر نهاده و روز را بر آورده و زمین
را از آن پس بگسترانیده آب و حرakah آنها از آن بیرون آورده و کوهها را لنگر
زمین داشته بهره مندی برای شما و امشای شما .

این فواز از آیات مقدس که با استفهام انکاری و لحن عتاب آمیز آغاز میشود
همه انسان عمارا مخاطب قرار میدهند و با توجه دادن آنها به
برخی از نظامات حاکم بر آفرینش و نسیم عظمت هستی، از یکسو حقارت و کوچکی
آنها را بدانان متذکر کرد و ازین طریق یعنی درک عظمت آفرینش لایتناسی
و در برابر آن درک کوچکی و حقارت و ضعف خویش و عروج نادیده و خود بزرگ بینی
های ابلهانه را بظرف بداند و با رسیدن به مرحله خستیت اخوف ناشی از درک
عظمت) توانایی عبرت گرفتن از آنچه را که قرآن در داستان مباررات موسی با فرعون
بیان داشت بیابند. ان فی ذلک لعبرة لمن یشی . همانا درین داستان عبرتی
است برای آنکه اندیشناک شود .

بر رغم آن بینمیشنوی که فعلاً بر حوزه تفکر مذهبی رایج است و بر اساس آن علوم
الابدان، در برابر علم الادیان قرار دارد و علوم طبیعی و غیره نه فقط جدا از علوم
دینی بلکه در مواردی حتی معارض با دین تلقی میگردد در نگرش قرآنی اساساً جدایی
و انفکاک میان آنها وجود ندارد و قرآن، حتی در بیان مسایل اجتماعی و تاریخی
و حتی مسایل معنوی و متافزیک از علوم طبیعی استفاده می کند و برای اثبات ادعای
خود آنها بکار می گیرد و نیز مخاطبان خویش را بدان توجه می دهد .

در ثانی قرآن کریم می خواهد وحدت میان انسان و طبیعت جامعه انسانی
و آفرینش را الفاء کند بدین معنی که حرمت تاریخ و جامعه انسانی نه بر مبنای تضاد
کورو یا تصمیم این زمیند و آن زور مند و یا خواست این یا آن قدرت و ابر قدرت بلکه
بر مبنای قانونمندیهای مشخصی صورت میگیرد، که حیطة سلطه و نفوذ آن سراسر هستی
را در بر گرفته است .

گرفته است. بدین معنی که حرکت جامعه انسانی و پیدایش پدیده های انسانی در تاریخ ورشد و بلوغ مرگ و زوال آنها همانگونه رخ میدهد که روئیدن نبات از دل خاک، جاری شدن آب بر زمین، آمدن ابر و ریزش باران . پس حرکت تاریخ تابع تصمیم فرعونیان نبوده و نیست همچنانکه طلوع آفتاب و ظهر روز و آمدن شب و بر آمدن آفتاب خارج از تصمیم این وان است . بر رعم اراده و خواست فرعون که با سر بریدن کودکان بیگناه می خواهند از پیدایش جریان موسایی جلو گیرند نهضت انقلابی موسی چون ابی حیات بخش جاری میگردد و حیات و شادابی و سرسبزی به ارمغان می آورد . بگذارد مرتجعین ضد خدا و مردم همه امکانات خویش را در سرلوب بیدریغ نهضت های انقلابی و پیشرو به کار گیرند، بگذار از هیچ رذالتی در بد نام کردن و بی آبرو کردن موحدین راستین دریغ نوزند، پیروزی حتمی الوقوع نه از آن کسانی است که فعلا همه امکانات را در اختیار دارند پیروزی نهایی از آن جریانی است که همسویا حرکت تکاملی تاریخ و بر مبنای سنن لایسزال حاکم بر هستی در حرکت است .

نه سر بریدن کودکان، نه شکم دریدن زنان، نه تبعید پیشکام انقلابی، و نه اعمال قدرت دیکری میتواند از پیروزی جریانی توحیدی موسی جلو گیرد، همانگونه که طلوع صبح و سر زدن خورشید بر رعم خواست خدا شان صورت می پذیرد

فَاذْجَابَتْ الظَّالِمَةُ الْكُبْرَىٰ رَبُّنَا الَّذِي أَعْلَمُ الْأَسْمَاءَ وَيُزَكِّي الْجَبَلِ الْأَعْلَىٰ ۝ رَبَّنَا رَبِّ

پس آنگاه که آن فرا گیرنده بزرگتر روی آورد .

روزی که آدمی پی در پی بیاد آرد آنچه را کوشیده و دوزخ همی آشکار تر شود برای آنکه می بیند اما آنکه نمی بیند آنکه در خود خواهی و خود محوری های خویش غرق است و ستایش اطرافیان فرصت طلب خویش را معیار قرار داده و چشم بر همه واقفیت های دردناک بسته و فقر و درد و بیچارگی خلق را ندیده

میگوید. و فرعون گونه خود را خدای مردم میدانده هرگز متوجه نیست که جهنم چگونه تدریجا در همان می کشاید و آماده بلعیدن او می گردد. او آنگاهی متوجه خواهد شد گشت که شعله های آتش انتقام خدایی ویرا در کام خود فرو برد و هر راه فراری را بر وی بسته باشد، اما چه سود؟

آن طامع الکبری آمدنی است آرزوی که هرکسی محصول سعی و تلاش خویش را بچشد آیا این روز بخصر صبی است؟

در تلقی و اعتقاد ما قیامت و معاد و آخرت ادوری هستند جاری و مستمر و نه مقطعی، و بر پروسه حس حرکت تکاملی انسان از خاک تا به خدا هر لحظه آخرتی است و هر روز قیامتی. برایین اساس مسئله ای بدیهی تر از قیامت و معاد وجود ندارد و هیچکسی نمیتواند آنرا منکر گردد.

تا آنجا که به مسایل اجتماعی تاریخی مربوط میگردد نیز قضیه بر همین منوال است بدین معنی که هر تحول اجتماعی محصول و معلول و به زبان دیگر نرآیند علل و عوامل قبل از خویش است و هر تحول اجتماعی و هر عمل اجتماعی از طرفی نیز به عنوان علت در پیدایش پدیده های بعدی موثر است.

حاکمیت ظلم و استبداد، خفقان و بیداد، استثمار و چپاول و سرکوب مردم، الزاما قیام به خاطر عدالت، نفی ظلم و استثمار، استبداد و تبعیض را در پی دارد و خشم و کین مقدس مردم قطره قطره و زره زره بهم خواهد پیوست و در ریایی را جاری خواهد کرد، که دستم و کاسخ استبداد فرعونتی را - یکسره با خود خواهد برد.

مسیاق و روشن آییات به خوبی روشن میسازد که منظور از طامع الکبری صرفا آخرت پس از سرگ نمی تواند باشد بلکه عمومیت دارد و یکی از مصادیق آن - همانا قیام موسی در برابر فرعون و در فرجام آن نابودی فرعون و یارانش در رود نیل میباشد. فرعون که از شعله های آتش انتقام مردم که لحظه به لحظه

روزانستر میگردد و ساعت به ساعت پیش می آید، بی خبر است و چشمانش کور تر از آن است که آنرا بینکرد .

روزی که آن غوا گیرنده بزرگتر و بزرگتر هر کسی تلاش های خودش را بی دریغی به یاد خواهد آورد و محصول آنرا خواهد برداشت و هیچ چیزی فراموش نخواهد گشت . در چنین روزیست که :

فَأَمَّا مَنْ كَفَىٰ ذُؤَانُهَا وَبِئْسَ مَا يَشَاءُ ۚ فَإِنَّ الْجَهَنَّمَ هِيَ الْإِيمَانُ ۗ

و اما کسی که طغیان کرد و زندگی دنیا را برگزید پس همانا دوزخ است جایگاه

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَبَىٰ النَّفْسَ الْكَاذِبَةَ ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْإِيمَانُ ۗ

و اما کسی که از مقام پروردگارش هراسید و نفس را از هوی باز داشت همانا همان بهشت است جایگاه .

آنها که طغیان کردند جهت گیری خدایی تاریخ را ندیده گرفته و با شکستن حدود خدا و حرمت مردم در برابر سنت های الهی ایستادند و با این تصور و پندار ابلهانه که میتوانند تاریخ را در مسیر دلخواه میان هدایت کنند و کوششها کردند، سرانجام رهسپار جهنمی که هیمة اش از اعمال سیاه و شرک آلود آنها گرد آمده سرنگون خواهند گشت . حکم برگزیده پذیر خدای مستضعفین چنین است و تاریخ انسان بهترین گواه و شاهد تحقق آن .

سنت حاکم بر تاریخ بشری، که تاریخ را در مسیر تحقق پیشوایی و وراثت مستضعفین و محرومین به پیش میرواند، نمودیست از اراده پروردگار مردم، هرچریبان و هر نیرویی که در تقابل با این اراده بر خیزد و مسیری غیر از این مسیر را اراده کند محکوم به زوال و نابودی و فرو افتیدن در آتش است و طغیانگران همانهایی هستند که چنین کسره اند .

در برابر نیروهای طغیانگر و ضد تکاملی، آنها بی قرار دارند که با درک عظمت و مقام پروردگار شان و تسلیم در برابر اراده قهاره غالب و زوال نا پذیری که اراده کرده است تا بر مستضعفین زمین منت گذارد و آنانرا

پیشوا و وارث زمین بگرداند، جهت گیری توحیدی را انتخاب کرده و در جهت تحقق همین اراده پیگار میکنند. اینان کسانی هستند که نفس های خویش را از تالیات پلید شیطنی پالوده و زنگار شرک را از قلب خویش زدوده اند.

هوای نفس چیست؟

انسان فطرتاً موجودیست مروحیه و ذاتاً جهت گیری خدایسی دارد. اما همین موجود وقتی در چنبره مناسبات شرک آلود اجتماعی قرار میگیرد، اقتضای سیاست فرهنگ و دیگر نهاد های قابیلی تدریجاً شخصیتی دیگر به او می بخشد. بدین ترتیب این شخصیت ثانوی که معلول و محصول نظام شرک آلود طبقاتی است، من دومی و کاندید او را می سازد، که دارای گرایشات تصایلات شیوه نگرش و اعتقادات متناقض با من خدایسی و راستین وی را دارد. رعایت تصایلات همین من دروغین و ثانوی همانا پیروی از هوای نفس شمرده می شود.

قابیل هم يك انسان است و قاعدتاً بر اساس سرشت و ذات اولی خویش باید از قتل برادرش هابیل بپرهیزد و متنفر باشد، اما از آنجا که نظام فد توحیدی و طبقاتی شرک آلود حاکم، من دیگری برای وی بخشیده به مانگی دست بنه خون برادر می آید.

این من دروغین که جهت گیری ضد خدایسی و ضد توحیدی دارد انسان را در مسیری میکشاند که در نهایت آن جز جهنم مقامی نیست. اما آتشی که به خویشتن خدایسی خویش و فساد دار مانده اند، بر عکس مسیر راضی بینایند که در فرجام آن بهشت انتظار آنها را می کشد. کسانی که نه بر اساس هوا ههای نفسانی بلکه بر اساس همان تمایل فطری و سرشت ذاتی خویش عمل می کنند، آنانیکه عمل شان بخاطر خداست گفتار شان بخاطر خداست.

ان صلوة ونسکی و محیای و صماتی للرب العالمین .

ما ینطق علی الهوی

دنیا و آخرت نه اسم دو مکان کنند در واقعیت بیان دو صفت است که

دو نوع جهت گیری را مشخص می نماید . توضیح ، اینکه تاریخ در لیت آن در همان مسیری جریان دارد که خواست و اراده خداست یعنی جهتی تکاملی دارد اما در جزئیات آن و در مقاطع کوتاه این امکان وجود دارد که نیروهای ضد - تسویجی و ضد تکاملی با بدست گرفتن قدرت ، تلاش در منحرف ساختن آن نمایند . دنیا مشخص کننده آن گرایشی است که همین مقاطع کوتاه و جزئی را اصالت داده و بدان می چسبند . اما آخرت آن گرایشی است که کلیت حرکت تاریخ را ضد نظر قزار داده که کوشش و تلاش خویش را در همان جهت عیار می سازد . اگر چه ظاهراً در کوتاه مدت خیلی چیزها را از دست بدهد .

پس بر این اساس دنیا گرایان آن فرصت طلبان کوتاه اندیش و عاقبت نشناسی هستند که با تن دادن به هر زلستی و پذیرش هر ننگی بودنشان را اصالت داده و - شدن تکاملی شانرا فدا می سازند . این مسئله ایست که آیهات بعدی بوضوح آنرا بیان می دارد .

آنان که ظفیان کردند و دنیا را برگزیدند و با ترجیح مضاعف فردی و شخصی منافع عمری و مصالح اجتماعی را زیر پا گذاشتند و آنرا فدای منافع شخصی ، خا نواکی خویش کردند ، آتش فروزان در انتظار دارند اما آنانیجه با ایتار منافع شخصی و خانوادگی در جهت منافع مردم و ایشار جان و مال و زندگی بخاطر تاصین جانی و مالی مردم خود را فدا کرده اند ، بهشت در انتظار آنان است .

عمر سعد و حمرین بزیید ریاحی در حادثه کربلا بهترین نمونه هایی هستند که این دو تیپ را مشخص می سازد . هر دو از فرماندهان لشکر بزییدند اما یکی به امید دستیابی به حکومت ری فرزند رسول خدا را به شهادت میرساند و آن دیگری با گنه شدن از فرماندهی سپاه و عزت و حرمتی که در بارگاه بزیید میتواند داشته باشد به صفوف یاران حسین می پیوندد و موک سرخ و شگوهضدی را انتخاب میکند ، نامت را در تاریخ زنده نگه دارد و خود شرا الکوبی جاودانه برای همه دوره ها

سازد .

سرنوشت عمر سعد ها نیز روشن است . روشن تر از آنکه ضرورتی بران توصیف آن باشد . چه تاریخ بارها و بارها سرنوشت چنین فرمت طلبان دم غنیمت شمار رابه نطیسش گذاشته است .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلُهَا قُلْ فَتَحَ آيَاتُهَا وَمَنْ يَرْجُ الْيَوْمَ أَنْ يَرْسِلَهَا مَلَكٌ مِّنْ رَبِّكَ مُتَنَبِّئًا

ترا از ساعت می پرسند که چه وقت است واقع شده نشد دانستن آن چه حاصلی دارد ؟ بسوی پروردگارتست پایانش .

آن ساعت کی فرامی رسد ؟ قیامت در چه زمانی بوقوع می پیوندد ؟ و سولاتی نظیر آن که فقط می تواند آنهان را از اندیشیدن و مشغول شدن به مسایل اساسی و اصلی باز دارد ، اکنون نیز مطرح می گردد اما چه مشکلی را می تواند حل کند ؟ می بینیم که قرآن نیز بدان پاسخ نمی دهد چه بصورت نه تجریدی و انتزاعی ، بلکه روشن و واقعی در قسمت های قبلی از آن سخن گفته است .

انتهای قیامت بسوی پروردگارت هست . پایان ، اما بسوی ه و این همان مسائلی بود که قبلاً از آن تذکر رفت و آن اینکه قیامت امریست جاری و خاتمه ناپذیر . یکبار دیگر آیه شریفه را از مد نظر بگردانیم . الی ربك منتهبیها . بسوی پروردگارتست پایان آن .

پس قیامت و آخرت آنگونه که به یا الفکرده اند پایان هیچ امری نیست . بلکه امریست جاری و مستمر که در مسیر انسان و نه فقط انسان بلکه همه پدید آمده های هستی تا به خدا ادامه دارد ، و این مطلبی بود که در سراسر سوره بیان می شد . مع الوصف اگر باز هم کسی در این مورد به سوال می پردازد یا مغرض است و یا جاهلی که خدا بر قلب و گوشش و چشمش مهر گذارده است و ازا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما .

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَحْشُرُهُمْ كَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ يَا كَافِرُ يَا كَافِرٌ بَلَّغْ لَعْنَةُ اللَّهِ الْفَاسِقِينَ أَوْضَحُّهَا

جز این نیست که تو بسویم دهنده ای کسی را که از آن می هراسند . گویا روزی که بنگرند آنرا آنها درنگ نکرده اند مگر شامگاهی یا آغاز روز آن .

بیم دهنده آنانیکه با درک عظمت هستی و قدرت پروردگارتشان به مرحله خشیت

رسیده اند. آنانیکه باتدبیر و تأمل و تفکر جاهل بینی بسته‌خویرا نشکستند و با مشاهده آیات و نشانه‌های قیامت در جامعه و تاریخ و طبیعت در وقوع قیامت شکی بجز راه نمی دهند.

اگر برای منکرین و برای آنانیکه هنوز در اسارت هواهای پلید نفسانی هستند و از حصار مناسبات شرك آلود طبقاتی، صنفی، خانوادگی خارج نشده‌اند و در نتیجه پرده‌ای از جهل و ناآگاهی بر چشم و گوش و قلوب ایشان سنگینی می‌کند و ازینرو درک و باور قیامت مشکل است. برای آنانیکه ازین مراحل عبور نموده‌اند و با گذر از نزع‌های بی‌دری مراحل تکامل را یکی از بی‌دیگری سپری کرده‌اند، مسأله چنان بدیهی روشن و حتی الوقوع و غیر قابل انکار است که به درنگ لحظه‌ای بی‌بیشتر نیازمند نیست.

دقیقا همانگونه‌ای که کردلان فاقد بصیرت با وجود داشتن همه امکانات علمی فلسفی و غیره قادر نیستند سرنوشت شومی را که در انتظارشان هست درک کنند و می‌بینیم که نمی‌تواند درک نمایند. همچنانکه امیر یالیزم غدار شوروی با وجود بهره‌مندی از امکانات وسیع اطلاعاتی، داشتن هزاران جامعه‌شناس و جاسوس و سیاستمدار و کارمند نظامی و غیره، هرگز نتوانست آن چه را که اکنون در کشور ما با آن روبروست پیش‌بینی نماید.

امیر یالیزم شوروی با این پندار نادرست که گویا می‌تواند با تکیه بر نیروی نظامی امکان هر مقاومتی را در میان مردم ما از بین ببرد، با سازمان دادن کودتاهای بی‌دری و در نهایت اشغال میهن ما اطمینان داشت که گاهی دیگر در جست‌وجوی جهان‌خواری خویش به جلو برداشته است. اما زهی تصور باطل، و دیدیم که ملت قهرمان مسلمان ما در مقاومت و قیام بر ضد شوروی حتی به اندازه شامگاهی یا برآمدن روزی درنگ را جایز نه شعر... لم یلبسوا الا غشیة اوضحیها.

و این در حالی بود که از هیچ امکانی بهره‌مند نبودند اما با وجود آن در پیسیروری حتی الوقوع خویش درهای تردید و دودلی نداشتند و هم اکنون نیز ندارند. این حقیقتی است که سراسر تاریخ انسان شاهد آن است و قیام‌ها و انقلابات

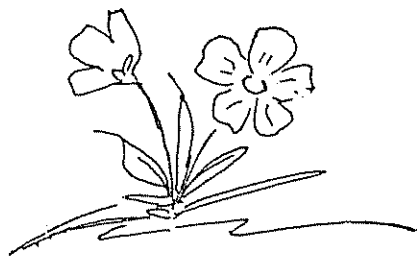
پیروزمند و رهایی بخش ملتها آنرا صحنه می گذارد .

انسانت مندر من یخشیبا : و توای پیامبر فقط بیم دهنده برای آنانیکه عراسسی از قیامت دارند هستی، و رسالت دیگری نداری . زیرا در هر صورتی مسیر حرکت همان است که خدا خواسته است و تعیین نموده است و هیچکس و هیچ نیرویی را توان ایجاد انحراف درین مسیر نیست .

تاریخ مسیری دارد . جبری که بر مبنای سنن لایتخیر الهی آنرا می پسیماید . بقا دوام و جاودانگی هر پدیده ای، بسته به موضعی است که در برابر این مسیر و حرکت بسخود می گیرد، یا خود را در همان مسیر می اندازد و در همان جهت شناور می گردد و یا اینکه در جهت مخالف آن به مقاومت مذبحخانه مشغول می گردد و در نتیجه خود را نابود می سازد . اما در هر صورتی مسیر تاریخ و حرکت جامعه انسانی را نمی تواند تصفیر دهد .

البته درین که شخصیت ها نقش به سزا و قابل زکری در تاریخ دارند شکی نمی توان داشت ولی نباید هیچ شخصیتی را اگر چه پیامبر باشد سازنده تاریخ قلمداد کرد زیرا برترین قهرمانان فقط قادرند در محدوده سنن و قانونمندی هایی که قبل از آنان نیسز وجود داشته و بعد از آنان نیز وجود خواهد داشت عمل کنند .

سوره نازعات ازجانبی وجایب رسالتها و وظایفی را که پیشگام موحّد فرا روی خسود دارد بهوی متذکر و یادآور شده و راه او را به اومی نماید و ازجانبی پیام امید آوری را بوی ارزانی می کند، که بررغم ناتوانمندی، ضعف فقدان امکانات، قوی بودن دشمن و ضیره ویرا به پیروزی رسیدنش مطمئن گرداند تا کمیت ها را به هیچ کیود و در بدترین شرایط و درخفقان آورترین اوضاع نیز دچار یأس و ناامیدی نگردد و حتی در شکست نیز پیروزی ختمی الوقوع خویش را باور کند که خداوند گار مردم و پروردگار مستضعفین پیروزی او را تضمین کرده است . خدایی که درهم کوبنده جباران و ستمگران است و یارو یاور مستضعفین ، دشمن دشمنان مردم است که همه مردم عیال اویند و هیچکسی چون او در مورد عایله اش غیومند نیست .



- ۱ - سورة يوسف آيات - ۹ - ۱۰ - ۱۴ - ۱۵
 ۲ - سورة النجم آيات -

۱

۱ - سورة يوسف آیه ۱۰۵

۲ - سورة النجم آيات - ۹ - ۱۰ - ۱۴ - ۱۵

۳ - سورة روم آیه - ۹

۴ - سورة روم آیه - ۴۲

۵ - سورة عنكبوت آیه ۶۹

۶ - سورة بقره آیه ۱ - ۲

۷ - توضیح _____ فصل این _____ طلب را در جزوه‌ی

_____ پیامی رهبری منسقول در آیه نهج البلاغه

از انوار تشارات گروه توحیدی قیام

مستضعفین مطالعه نماید .

۸ - سورة جمع آیه - ۲

۹ - اللهم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ...

این کتابیست که بیگمان هدایت تقوا ییشتگان

در آنست . سورة بقره آیه - ۱

۱۰ - سورة بقره آیه ۶ - ۷

۱۱ - کفر برخلاف تقی رایج و موجودیست که بخاطر

پوشاندن سیما کفار حقیقی تبلیغ میشود

در قرآن کریم مراد ف بابی مذکور است بی نیست بلکه
 بسبب قرآن عمدتاً مستوجه مذمبی های کافر
 است سوره کافرون خطاب به آن کسافرانی که پرستشگر
 هستند و بالاتر از آن در سوره ماعون اینها جستی
 نماز هم میخوانند اما ۰۰۰ برای روشن
 شدن بیشتر مطلب رجوع کنید به
 مجموعه آثار ۲۲ صفحات ۳۱ - ۳۳ بیبعد مجموعه
 آثار ۲۳ صفحه ۲۰۳

۱۲ - متولیان مزرور است تحقارگر برای مشروعبیت
 بخشیدن به انحصار طلبی
 شان در فهم و درک کتب ازین گرفته چنین
 نتیجه میگنوند که: معنی واقعی
 قرآن را کسی نمیتواند بفهمد
 زیرا آن اندازه عمیق است که کسی را نتوان
 راه یافتن به عمق آن نیست پس نباید
 به آن نزدیک شد این چنین توصیف
 میکنند تا آنرا از گار بیبندازند .

۱۳ - سوره طه آیه - ۱۲ .

۱۴ -

توضیح برخی از تبیینات علمی را که درین فراز از آیات شریف مطرح گردیده است و بیجا
 جدید ترین و تازه ترین نتیجه گیریهای علمی مطابقت دارد و نشانهای اعجاز قرآن
 است . عجالتاً ضروری ندانستیم . خوانندگان درین مورد می توانند به توضیحات دقیق
 مفسر کبیر قرآن آیت الله طالقانی در دلیل تفسیر همین سوره مراجعه فرمایند .
 جلد ۴ صفحات ۱۰۰ - ۱۰۱ به بعد

حرفیادی که در عالم رقابت

از بین افتاد که :

آبی، آبی را معتقد شد به تقلید

پاستور شد به تقلید .

کی رو با پاستور معتقد را اصلان

داستان .

شخص تیریزی

